



An Introduction to the Features, Reasons, and Adaptations of the Instant Ownership (Milkiyat-i Ānī) in Imamiyah Jurisprudence

Alireza Amin^{1✉} | Hamidreza Basiri²

1. Corresponding Author, MA, Department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: s.alirezaamin@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Basics of Islamic Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: basiri_hr@yahoo.com

Article Info

Article Type: Research Article

Article History

Received 30-Oct-2022

Received in revised form 17-Jan-2023

Accepted 12-Mar-2023

Published online 5-Oct-2023

Keywords

Milkiyat-i ānī,
indication of exigency,
gathering of opponents,
examples.

ABSTRACT

Milkiyat-i ānī (instant ownership) which is discovered by wisdom and the support of the narratives and other principles is an ownership that cannot survive a moment later. Despite the definiteness of this ownership for the Imamiyah jurists, it has not been studied independently and comprehensively. The present study is a step to fill this gap of integrated attention to this subject by discussing the features, reasons, and exemplification of instant ownership by a descriptive-analytical method. In this regard, it would be beneficial to scholars in some juristic fields, especially in cases in which this ownership is considered the exclusive way for correction. The results indicate that the instant ownership, with the assumption of the absence of a barrier, is true and has an anteriority to its cause. It is also related to some branches of jurisprudence, such as sale, transaction by conduct (mu'āḥāt), debt, endowment, and inheritance, and indicates the exigency and gathering of opponents as a document of this type of ownership.

Cite this article: Amin, A., Basiri, H. (2023). An Introduction to the Features, Reasons, and Adaptations of the Instant Ownership (Milkiyat-i Ānī) in Imamiyah Jurisprudence. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 56 (1), 33-47. DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.350305.669449>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2023.350305.669449>

درآمدی بر ویژگی‌ها، ادله و تطبیقات ملکیت آنی در فقه امامیه

سید علیرضا امین^۱ | حمیدرضا بصیری^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: s.alirezaamin@gmail.com

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: basiri_hr@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۱۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: جمع عرفی، دلالت اقتضاء، مصادیق، ملکیت آنی.</p>	<p>ملکیت آنی که توسط عقل به پشتوانه‌ی نقل و سایر قواعد کشف می‌شود، ملکیتی است که در آن بعدی، اقتضاء بقاء ندارد. با وجود مسلم بودن این ملکیت نزد فقهای امامیه، به صورت مستقل و جامع مورد تعرض آنها قرار نگرفته‌است. این نوشتار با بحث از ویژگی‌های ملکیت آنی، ادله و استقصاء مصادیق آن به روش توصیفی-تحلیلی، سعی دارد، اقدامی در راستای جبران خلاء توجه یکپارچه به این موضوع تلقی شود و از این جهت، مزایایی را برای صاحب نظران در برخی از مسائل فقهی به خصوص در مواضعی که این ملکیت، تنها راه برای تصحیح به حساب می‌آید، فراهم آورد. نتایج حاکی از آن است که ملکیت آنما در فرض فقدان مانع، حقیقی و دارای تقدم رتبی بر عامل خویش است. همچنین بر فروعاتی از ابواب فقهی نظیر بیع، معاطات، دین، وقف و ارث، منطبق و دلالت اقتضاء و جمع عرفی به عنوان مستند این نوع ملکیت، مطرح است.</p>
<p>استناد: امین، سید علیرضا، بصیری، حمیدرضا (۱۴۰۲). درآمدی بر ویژگی‌ها، ادله و تطبیقات ملکیت آنی در فقه امامیه. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۶ (۱)، ۳۳-۴۷.</p> <p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.</p>	<p>DOI: https://doi.org/10.22059/ijfil.2023.350305.669449</p>



مقدمه

ملکیت آئی، گره‌های فقهی فراوانی را می‌گشاید و ثمرات قابل توجهی را به دنبال دارد. به عنوان نمونه اگر موژت، زمینی را با تحفظ بر خیار، معامله کند، خیار پس از مرگ وی به ورثه می‌رسد. به این بیان که ورثه می‌توانند معامله را فسخ و با رد ثمن، زمین را به ملکیت خویش بازگردانند. این مسئله، به این نحو تصویر می‌شود که زمین آن‌ما قبل از فسخ ورثه، به ملک میّت داخل و در ملک وی فسخ می‌شود. سپس ورثه از ماترک میّت، ارث می‌برند. از جمله ثمرات این نمونه در ارث زن ظاهر می‌شود که در صورت عدم فسخ و امضای عقد، حداقل از قیمت زمین سهم داشت؛ اما در فرض تصویر ملکیت آئی، بعد از فسخ، از زمین ارث نمی‌برد. اهمیت بحث ملکیت آن‌ما در موضعی همچون انتقال دیه مقتول به ورثه و بیع وقف که طریق منحصر برای تصحیح محسوب می‌شوند، آشکارتر می‌شود.

این نوشتار، افزون بر به ارمغان آوردن مزایای مترتب بر متمرکز بودن این مبحث برای پژوهشگران، آغازی برای بحث از مفاهیمی به ظاهر مشابه، از جمله ملکیت موقت-که در مقید بودن به دوام با ملکیت آئی مشترک است-به شمار می‌آید و زمینه را برای تعیین وضعیت یا رفع استبعاد از صحت برخی از معاملات مستحدثه که دائر مدار روشن شدن حکم این قبیل مفاهیم است، فراهم خواهد آورد.

۱. پیشینه پژوهش

ملکیت آئی هرچند از فتاوای بسیاری از قداماء قابل برداشت است، اما نخستین مرتبه توسط شهید اول (عاملی (شهید اول)، ۶۹/۱) و سپس شهید ثانی (عاملی (شهید ثانی)، ۲۱۶/۳) صراحتاً مورد تعرّض قرار گرفت. در اعصار بعد، این نظریه در ضمن استدلال‌هایی در برخی از فروع فقهی، با تعابیر مختلفی از قبیل ملکیت قهری (نجفی (کاشف الغطاء)، انوار الفقاهه-کتاب البیع، ۹۶ و ۱۳؛ نجفی، ۱۴۵/۲۴)، اعوجاجی (نائینی، منیه الطالب، ۵۴/۱ و المکاسب و البیع، ۱۳۸/۱)، استطرافی (همان، ۴۳۹/۲)، انفساخ (سبزواری، ۴۵۵/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۸۶/۳؛ محقق حلی، المختصر النافع، ۲۳۶/۲؛ حلی، قواعد الاحکام، ۲۱۰/۳) و اعتناق (طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۱۱۷/۲؛ حلی (ابن ادریس)، ۴۱۳/۲) تصریح شد.

احمدی و رحمان در مقاله‌ی «بررسی مبانی فقهی مالکیت لحظه‌ای»، ملکیت لحظه‌ای را از سنخ ملکیت فرضی و تقدیری دانسته که صرفاً برای حفظ قواعد، اعتبار شده است و فاقد آثار شرعی و عرفی است. اما به نظر می‌رسد مقتضی اخبار، حصول ملکیت حقیقی است. یعنی در صورتی که مانعی از قبیل کفر آمر و اسلام عبد در میان نباشد، یک‌آن قبل از عتق، حقیقتاً مالک عبد می‌شود و

در این حال، عبد را آزاد می‌کند. نهایتاً می‌توان گفت ملکیت به نحو مستقر نیست؛ نه اینکه فرضی و تنزیلی باشد.

نواب در مقاله "واکاوی گونه‌های ملکیت آنی" بر اقتباس اقسام ملکیت آنی در مقام ثبوت، متمرکز است. افزون بر اینکه بر این تقسیم از جهت حکم، تفاوتی مترتب نیست. ایشان نسبت به مستندات ملکیت آنما بحثی ندارد و آن را به عنوان اصل موضوعی می‌پذیرد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد جمع میان ادله به تنهایی ولو التفات و قصد ملکیت آنی از طرف آمر وجود نداشته باشد برای تصحیح فروعی از قبیل اعتق عبدک عتی و اشتر بمالی لفسک طعاماً، کافی است. خصوصاً در مواردی همچون معاطات که قصد اباحه-و نه ملکیت-دارد.

۲. تعریف مفاهیم

ملک، در لغت بر قدرت و تسلط بر شیء دلالت دارد. (ابن فارس، ۳۵۱/۵؛ ابن منظور، ۴۹۲/۱۰؛ واسطی، ۶۴۶/۱۳) ملکیت در اصطلاح فقهاء، علقه و رابطه اعتباری بین شخص و شیء است که سلطنت و استبداد وی را به دنبال دارد. (خمینی(امام)، الرسائل العشره، ص ۱۶۰) آن، به معنای رسیدن زمان است. (جوهری، ۲۰۷۶/۵؛ راغب، ۱۰۱؛ ابن عباد، ۴۲۵/۱۰) **ملکیت آنی**، ملکیتی است که در آن بعدی، اقتضاء بقاء ندارد و منقضی می‌شود. (انصاری، ۸۸/۳؛ شیرازی، ۱۶۷/۵)

۳. ویژگی‌های ملکیت آنی

طول مدت و استمرار، در صدق عنوان ملکیت و بالتبع صحت تصرف‌های متوقف بر آن، دخالت ندارد. (اصفهان‌کی(کمپانی)، ۱۷۲/۱) ملکیت آنما، مشتمل بر همه خصوصیات ملکیت تام جز استقرار است (نائینی، منیه الطالب، ۷۳/۱) و ملکیتی محدود به فرض و تنزیل، نیست. (انصاری، ۸۸/۳؛ شیرازی، ۱۶۷/۵؛ اصفهان‌کی(کمپانی)، ۱۷۲/۱؛ نجفی(تبریزی)، ۳۱۶؛ خمینی(امام)، کتاب البیع، ۵۸۵/۵ و ۲۶۳/۱؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۴۹/۲)

لذا تفصیلی که شیخ انصاری داده و به تقدیری بودن ملکیت آنما دیه نسبت به میت و حقیقی بودن آن در مواردی از قبیل بیع یا عتق و اهب و خرید عبد معتق علیه حکم نموده است، (انصاری، ۸۸/۳) تمام به نظر نمی‌رسد. چرا که وجه شأنی دانستن ملکیت تقدیری یا غیرمعقول بودن ملکیت حقیقی نسبت به میت است؛ (مروج، ۱۱۷/۲) یا خروج از مالیت به جهت تلف در آن وجودش. (صدر، قواعد الفقهیه(مباحث الاصول)، ۲۶۷/۴)

حال آنکه مقتضی اخبار مربوط به شراء معتق علیه، صحت معامله و در نتیجه حصول ملکیت حقیقی است. نهایتاً می‌توان گفت ملکیت به نحو مستقر نیست؛ نه اینکه فرضی و تنزیلی باشد. (یزدی، حاشیه المکاسب، ۸۰/۱؛ یزدی، تکملة العروة الوثقی، ۱۷۸/۱) همچنین ملکیت آنی با عدم رغبت مردم به آن و در نتیجه سلب مالیت، ملازم نیست. (روحانی، ۳۱۰/۱۷)

تقدم ملکیت آنی نسبت به تلف، فسخ یا عتق در شراء معتق علیه یا عمودین، تقدم رتبی-در مقابل تقدم زمانی-از نوع علت برای معلول یا موضوع برای حکم است. (نجفی (کاشف الغطاء)، انوارالفقاهه-کتاب المکاسب، ۱۱۵؛ نجفی، ۱۴۱/۲۴؛ نائینی، منیه الطالب، ۲۱۲/۱ و المکاسب و البیع، ۲۱۲/۱؛ صدر، قواعد الفقهیه (مباحث الاصول)، ۲۶۸/۴) به این بیان که رتبه ملکیت آنی مشتری نسبت به عمودین بر رتبه عتق مقدم است. چرا که اگر تقدم در ظرف زمان بود، تخلف معلول از علت لازم می‌آمد که استحاله عقلی داشت. (نجفی، ۱۴۲/۲۴) همچنین دخول در ملکیت با خریداری عمودین و خروج از ملکیت با انعتاق در آن واحد، معقول نمی‌بود. اما چون دخول و خروج زمانی مطرح نیست، بلکه تقدم و تأخر رتبی در میان است، معقول است تصور شود که معلول در عین حال که در ظرف و رتبه علت، موجود نیست، در همان آن، در مرتبه متاخر از علت موجود باشد. (صدر، قواعد الفقهیه (مباحث الاصول)، ۲۶/۴)

۴. مستندات ملکیت آنی

دلاله اقتضاء از جمله مستنداتی است که توسط فقهاء برای ملکیت آنما مطرح شده است. (انصاری، ۸۴/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۱۴۰/۱) دلالت کلام بر لفظ یا معنایی که از کلام حذف شده است، لکن به حسب فهم عرف، مراد گوینده بوده و صحت کلام متوقف بر آن است، دلالت اقتضاء نامیده می‌شود. (انصاری، ۸۴/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۴۲۱/۱) این دلالت عمدتاً در مباحث معاطات و فضولی لِنفسه (اعتق عبدک عنی، بع مالی عنک)، مورد استناد فقهاء قرار گرفته است.

جمع بین دو ادله به ظاهر متعارض براساس قواعد جمع عرفی از دیگر مستندات ملکیت آنماست. ملاک در این جمع آن است که در نگاه عرف، یکی قرینه برای دیگری محسوب شود، به نحوی که تعارض مستقر نشود. (صدر، بحوث فی علم الاصول، ۲۱۷/۷؛ انصاری، ۸۵/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۱۵۷/۱)

از یک سو، ملکیت آنما در هیچ روایتی نیامده تا صرفاً تعبدی محسوب شود و از سوی دیگر، عقل مستقلاً نمی‌تواند بر خلاف قواعد عامه و اصول اولی حکم نماید. لذا عقل به پشتوانه نقل و سایر قواعد، ملکیت آنما را کشف می‌کند. این حکم عقل، ملاک حجیت را دارد. چرا که حداقل مفید طمأنینه است و شارع مقدس، اعتبارش را در این قبیل موارد امضاء نموده است.

۵. تطبیقات ملکیت آنما

مهمترین تطبیقات ملکیت آنی در فقه امامیه عبارتند از:

۵-۱. تلف در زمان خیار

طبق قاعده "التلف فی زمن الخیار ممّن لا خیار له" نقص و تلف به عهده کسی است که خیار ندارد. ماده ۴۵۳ق.م. نیز از این قاعده پیروی نموده است. اجماعی که توسط امثال صاحب مفتاح الکرامه به عنوان مستند قاعده نقل شده است، (عاملی، مفتاح الکرامه، ۳۱۴/۴۱؛ حائری، ۳۲۱/۸؛ نجفی،

۸۸/۲۳) اجماع مصطلح کاشف از رای معصوم، نیست. این قاعده از مجموع روایاتی از قبیل روایت عبدالرحمن (کلینی، ۷۲/۵؛ طوسی، تهذیب، ۲۴/۷)، ابن سنان (کلینی، ۱۷۰/۵؛ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴/۱۸)، عبدالله (طوسی، تهذیب، ۸۱/۷؛ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۵/۱۸)، ابن رباط (صدوق، ۲۰۳/۳؛ طوسی، تهذیب، ۶۷/۷) و اسحاق بن عمار (کلینی، ۱۷۱/۵؛ صدوق، ۲۰۵/۳) اصطیاد شده است.

ضمان معاوضی در مقابل ضمان واقعی، به این معناست که هرگاه عین بعد از قبض و در زمان خیار تلف شود، بیع منفسخ می‌شود و آن‌ما قبل از انفساخ، ملکیت قبل از بیع برای هریک از متعاملین ثابت می‌شود. بدین صورت که مشتری مالک ثمن و بایع مالک مثنی می‌شود. لذا تلف مال در زمان احراز ملکیت مالک مالی که خیار ندارد، صورت گرفته است. به عنوان نمونه خسارت حیوان به عهده بایع است. چون آن‌ما قبل از انفساخ، ثمن به ملکیت مشتری و حیوان به ملکیت بایع بازمی‌شود و حیوان در ملک بایع تلف می‌شود. لذا ضمان بایع نسبت به ثمن، اشکالی ندارد. (مکارم، ۳۹۸/۲)

این قاعده نیز مخالف با اصل اولی است. اصل اولی آن است که با حصول عقد بیع، هرچند مدت خیار منقضی نشده باشد، ملکیت بایع نسبت به ثمن و مشتری نسبت به مبیع، تام است. لذا تلف مبیع در ملک مشتری صورت پذیرفته و می‌بایست وی ضامن باشد. پس مشتری که خود ذوالخیار محسوب می‌شود، ضامن است و این با قاعده مورد بحث که ضمان را برای بایع نسبت به مال تلف شده بعد از قبض در زمان خیار مشتری، ثابت می‌کند، منافات دارد. مقتضی جمع بین دو قاعده، از ملکیت آن‌ما قبل از تلف، برای هریک از مشتری و بایع به ترتیب نسبت به ثمن و مثنی کشف می‌کند. با این تصحیح، تلف در ملک بایع واقع می‌شود و ضمان وی مخالفتی با اصل اولی ندارد. البته عمومیت این قاعده از دو جهت متعامل (انصاری، ۱۸۲/۶) و خیار (انصاری، ۴۱۸/۲) مورد اختلاف است.

۵-۲. تلف قبل از قبض

بایع نسبت به مبیعی که قبل از قبض آن توسط مشتری یا قائم مقام وی تلف شود، ضامن است. ماده ۳۸۷ ق.م. نیز بر این مسئله تصریح دارد. از مستندات این قاعده، اجماع (حلی (ابن ادریس)، ۲۷۸/۲؛ حائری، ۳۲۲/۸؛ نجفی، ۵۸/۲۳؛ انصاری، ۲۳۸/۴)، روایت نبوی کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه (حلی، المهذب البارع، ۳۸۰/۲؛ حلی، التنقیح الرائع، ۴۹/۲)، روایت عقبه بن خالد (کلینی، ۱۷۲/۵؛ طوسی، تهذیب، ۲۲/۷) - که عمل اصحاب، جابر ضعف این دو روایت دانسته شده است (حائری، ۳۲۲-۳۲۳؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۳۰۸/۱۴؛ انصاری، ۲۳۹/۵؛ نجفی، ۸۳/۲۳؛ خمینی (امام)، کتاب البیع، ۶۱۵/۴) - و سیره عقلاء (خویی، مصباح الفقاهه، ۳۳/۳) است. ماده ۳۸۷ ق.م. نیز از این قاعده تبعیت نموده است. وجه این مسئله از نظر فقهاء امامیه آن است که مبیع قبل از انفساخ، آن‌ما به ملکیت بایع داخل می‌شود و در ملکیت بایع، تلف می‌شود. فقهاء طبق

این قاعده به انفساخ بیع فتوا داده‌اند. (طوسی، المبسوط، ۱۱۷/۲؛ حلی (ابن ادریس)، ۴۱۳/۲؛ حلی، تذکره الفقهاء، ۱۱۲/۱۰؛ انصاری، ۱۸۴/۶؛ خمینی (امام)، کتاب البیع، ۴۳۳/۳؛ خوبی، مصباح الفقاهه، ۳۲/۳). بیع خیاری و بیع بدون خیار (انصاری، ۸۸/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۱۵۷/۱؛ عاملی (شهیدثانی)، ۲۶/۳؛ نجفی، ۸۴/۲۳)

طبق اصل اولی، با انعقاد بیع، مالکیت بایع نسبت به ثمن و مشتری نسبت به مثن تمام است. لذا چنانچه تلفی در ناحیه ثمن و یا مثن صورت گیرد، تنها برعهده کسی است که ملکیتش نسبت به آن مال تمام باشد و مسئولیتی متوجه دیگری نیست. لذا قاعده تلف قبل از قبض که بایع را ضامن معرفی می‌کند، با اصل اولی در مسئله سازگار نیست. چرا که بایع براساس قاعده مورد بحث، نسبت به مال تلف شده ضامن است، در حالی که مالک مبیع نیست. فقهاء با جمع بین دو قاعده درصدد رفع این تهافت بوده‌اند. به این بیان که بیع را آنما قبل از تلف مبیع منفسخ می‌دانند و در نتیجه مالکیت آنی قبل از عقد را برای مشتری نسبت به ثمن و بایع نسبت به مثن ثابت می‌کنند. در این نگاه چون تلف مبیع در ملک مالک مبیع یعنی بایع صورت پذیرفته است، (عاملی (شهیدثانی)، ۲۱۶/۳؛ انصاری، ۸۸/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۱۵۷/۱؛ نجفی، ۸۴/۲۳)، در ضمان بایع اشکالی نیست. معاملات متعدد، تفاوتی در وقوع تلف مبیع در ملکیت آنی ثابت شده برای بایع، ایجاد نمی‌کند. (عاملی، مفتاح الکرامه، ۶۶۱/۱۸؛ نجفی، ۴۳۸/۳۷)

۳-۵. تصرف متوقف بر ملک ذوالخیار در زمان خیار

از نظر مشهور فقهاء، اگر بایع به مشتری عین مشخصی را بفروشد، طبق قاعده المبیع یملک بالعقد، خریدار به مجرد عقد، مالک مبیع می‌شود. (انصاری، ۱۶۰/۶) فقهاء معتقدند چنانچه معامله خیاری باشد، من علیه الخیار، در زمان خیار می‌تواند در ما انتقل الیه تصرف نماید. لذاست اگر کسی چیزی را خرید، می‌تواند در زمان خیار آن را اجاره دهد (و لو طویل المدت) و این منافاتی با خیار ندارد.

شیخ انصاری در مقام توجیه این قول فقهاء که وجوه مختلف تصرف مشتری در مبیع از جمله اجاره طویل المدت را در زمان خیار جایز می‌دانند، معتقد است می‌توان ملکیت آنما تصویر نمود و از آنجا که در آن لحظه، استیفاء هر منفعت ممکن، جایز است، این تصرفات متوقف بر ملک تصحیح می‌شود. (عابدی، جلسه ۹۸/۷/۱۳)

۴-۵. بیع یا اشتراء فضولی لنفسه

در بیع یا اشتراء فضولی لنفسه، سه قول لغویت بالمره، تصحیح با اجازه برای مالک یا برای فضولی، مطرح است. بر صاحبان قول اخیر چنین اشکال شده است که مالک یا برای خودش اجازه می‌دهد یا برای فضولی. در صورت اول، با مُنشاء فضولی و در صورت دوم با حقیقت بیع-خروج ثمن از محلی که به آن، مثن داخل شده است-ناسازگار است. آنها با تمسک به ملکیت آنما، در صدد پاسخ از این

اشکال برآمده‌اند. بدین بیان که در فروختن فضولی لنفسه، آن‌ما قبل از فروختن، مبیع در ملکیت مأذون داخل می‌شود و وی مال خویش را می‌فروشد و در خریدن فضولی لنفسه، آن‌ما قبل از خریدن، مأذون مالک ثمن شده و با آن، خرید می‌کند. (نائینی، المکاسب و البیع، ۵۰/۲) لذا در این نگاه، با اجازه مالک، معامله برای خود فضولی تصحیح می‌شود و مشکل تعدد مجاز و مُنشاء و نیز خروج از حقیقت بیع پدید نمی‌آید. اما انصاف آن است که ضرورتی برای تصحیح بیع از این طریق وجود ندارد. بلکه قول به بطلان معامله نیز راه دارد. (انصاری، ۳۸۷/۳) زیرا چنانچه اجازه لاحق از نظر قوت در مرتبه اذن سابق باشد، برای تصحیح معامله کارایی خواهد داشت. اما اگر اجازه لاحق در همه شئون، قابلیت نمایندگی اذن سابق را نداشته باشد، اثر اذن، از جواز تصرف مأذون فراتر نمی‌رود. (همان، ص ۳۸۵) و همچنین تنزیل نمی‌تواند غیرمالک را مالک نماید و اثر بیع حقیقی از جمله "احل الله البیع" و "اوفوا بالعقود" را بر آن تطبیق نماید. لذا نظریه لغویت بالمزّه وجیه‌است. (خمينی(امام)، کتاب البیع، ۱۸۹/۲؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۵۴/۱؛ خراسانی، ص ۵۴) ضمن اینکه خروج ثمن از محلی که به آن، مثنم داخل شده‌است، ضرورتی ندارد. چرا که حقیقت معاوضه، بیش از این نیست که شیء موجود، دارای مالیت و قابل نقل و انتقال باشد. (همان، ص ۵۷)

۵-۵. معاطات

چنانچه غرض متعاطیین، انشاء اباحه جمیع تصرفات در برابر انشاء تملیک یا انشاء اباحه باشد، (انصاری، ۸۰/۳-۹۰) ملکیت آن‌ما محقق است. (مروج، ۳۵۲/۱)

این اشکال مطرح است که بایع یا دلیل شرعی در حین معاطات و عقد، نسبت به همه تصرفات حتی تصرفاتی که متوقف بر ملک است، اباحه نموده‌است. این در حالی است که تصرف متوقف بر ملک، بدون تملیک میسر نمی‌باشد. لذا صدور این قصد جدی از متعاطی که وی جمیع تصرفات حتی متوقف بر ملک را بدون اینکه تملیک مخاطب نماید، برایش مباح گرداند، معقول نیست. محقق انصاری در مقام ارائه راه‌حل از این اشکال، همزمان با انشاء اباحه توسط بایع، ملکیتی آن‌ما برای مشتری نسبت به مبیع قبل از بیع، به وکالت از بایع یا تعبد شرعی، ثابت نموده‌است. لذا هرگونه تصرف مالکانه مشتری در ملکش واقع شده‌است. (انصاری، ۸۴/۳-۸۵)

۵-۶. فسخ

اگر بایع مبیع را به شرط داشتن حق فسخ بفروشد و پس از آن، تصرف فعلی یا حکمی نماید، با این تصرف که تصرف در مال غیر محسوب شده و تکلیفاً حرام است، فسخ حاصل می‌شود. حال پرسش این است چگونه بایع مبیعی را که با معامله اول از ملکیتش خارج شده، می‌فروشد؟ صحت معامله دوم بدون فسخ معامله اول چگونه قابل توجیه‌است؟

اگر با این بیع دوم-که یا فضولی است یا لغو بالمزّه-بخواید فسخ کند، یا لازمه‌اش دور مصرّح است (انصاری، ۷۶/۳) یا دور مضمّر. (نائینی، منیه الطالب، ۱۶۵/۲؛ خمينی(امام)، کتاب البیع،

۷۶/۳) فقها برای تصحیح بیع دوم و تصرف، ملکیتی آنما قبل از فسخ فعلی یا حکمی برای فسخ قائل شده‌اند. لذا تصرف در ملک خود صاحب خیار، انجام می‌گیرد. (نجفی، ۶۸/۲۳؛ نائینی، منیه الطالب، ۱۶۵/۲؛ یزدی، حاشیه المکاسب، ۱۵۸/۲)

چنانچه کسی مالی را در قالب یکی از عقود جائزه همچون هبه-که از طرف واهب لزوم ندارد- به شخصی واگذار و سپس همان مال را با عقد دومی، به شخص دیگری منتقل نماید، این عقد دوم کاشف از آن است که شارع آنما قبل از آن، عقد را فسخ نموده و این شخص مال خویش را به دیگری منتقل کرده‌است.

۵-۷. وقف

وقف مؤبد در یک نگاه به دو قسم، قابل تقسیم است. قسم اول، وقفی است که به ملکیت موقوف علیهم درآید و قسم دیگر، وقفی است که ملک موقوف‌علیهم نباشد، بلکه صرفاً فک ملک باشد. (انصاری، ۵۳/۴) در صورتی از قسم اول که ضرورت اقتضاء نماید، بیع مال وقفی جایز است. (همان، ۸۹-۶۱)

قائلین به عدم جواز بیع وقف، به روایاتی نظیر ربیع بن عبدالله (کلینی، ۳۹/۷؛ صدوق، ۲۳۷/۴)، محمدبن حسن صفار (همان؛ طوسی، تهذیب، ۱۲۹/۹) و ابن راشد (کلینی، ۳۷/۷؛ طوسی، تهذیب، ۱۳۰/۹) استناد جسته‌اند. از دلیل جواز بیع وقف، ملکیت آنما قبل از بیع مال موقوفه کشف می‌شود. چرا که یا طلقیت به عنوان شرط جواز بیع حاصل یا وقفیت به عنوان مانع، رفع می‌شود.

۵-۸. رهن

اذن یا اجازه مرتهن به رهن نسبت به بیع رهن، مصحح بیع رهن است.

بطلان رهن و در نتیجه تصحیح بیع، یا به جهت فسخ فعلی محسوب شدن رهن، به نفس بیع است یا به جهت ملک طلق شدن آنما قبل از بیع. (نجفی، ۲۰۷/۲۵؛ همدانی، ۶۶۲/۱۴) ملکیت آنما در صورت اول، طریقی برای حل مشکل تعدد مجاز و منشاء و نیز خروج از حقیقت بیع محسوب می‌شود و در صورت دوم، طریقی برای حل این معضل که عین مرهون، شرط بیع که طلق بودن است را ندارد. در هر حال، نفس بیع یا اذن مرتهن به بیع، از ملکیت طلق آنما قبل از بیع برای رهن کشف می‌کند.

تاکنون بحث در جایی بود که مرتهن قبل از بیع، اذن دهد. اما در فرض اجازه مرتهن پس از معامله رهن نسبت به عین مرهونه، برخی از فقهاء قائل به بطلان بیع شده‌اند. چرا که صحت این بیع از هنگام صدور اجازه از طرف مرتهن بنا بر نظریه نقل یا از هنگام رهن بنا بر نظریه کشف، منوط به وجود اجازه از جانب مرتهن است. با اجازه مرتهن، عین مرهون نزد مرتهن، مبیع واقع شده و به مشتری منتقل می‌شود. (نائینی، المکاسب و البیع، ۴۵۷/۲؛ انصاری، ۱۶۰/۴) در این صورت در

فاصله زمانی بین رهن و صدور اجازه از طرف مرتهن، ملکیت توأمان برای بایع و مشتری لازم می‌آید. حال آنکه تحقق بیع و رهن در زمان واحد امکان‌پذیر نیست. قائل به کشف حقیقی، از اجازه مرتهن، زوال رهن را آن‌ما قبل از وقوع بیع کشف می‌کند. در نتیجه در ظرف رهن مرتهن، بیع صورت نگرفته تا اشکال مزبور وارد شود. (همان)

۵-۹. ارث

اگر شخصی، زمینی را به صورت خیاری معامله کند و سپس بمیرد یا بعد از مرگش معلوم شود که مغبون واقع شده‌است، خیار پس از مرگ وی به ورثه، به ارث می‌رسد و ورثه می‌توانند معامله را فسخ و با رد ثمن، زمین را به ملکیت خویش بازگردانند. بدین نحو که زمین آن‌ما قبل از فسخ ورثه، به ملک میّت داخل و در ملک وی فسخ می‌شود. سپس ورثه از ماترک میّت، ارث می‌برند. از جمله ثمرات این نمونه در ارث زن ظاهر می‌شود که در صورت عدم فسخ و امضای عقد، حداقل از قیمت زمین سهم داشت، اما در فرض تصویر ملکیت آنی، بعد از فسخ از زمین ارث نمی‌برد.

برای مقتول نسبت به دیه مالکیتی ثابت نمی‌شود تا دیه وی به ورثه، ارث برسد، اما شارع، حکم به ارث بردن دیه می‌کند. فقهاء برای تصحیح ارث ورثه از دیه مقتول، ملکیتی آن‌ما برای مقتول قبل از قتل نسبت به دیه قائل می‌شوند. (نائینی، المکاسب و البیوع، ۱/۷۶)

۵-۱۰. عتق

در کلمات فقهاء، ملکیت آن‌ما در مواردی از قبیل مالکیت انسان نسبت به منعق علیه، عقود جائزه، ظهار و فرع اعتق عبدک عتقی دیده می‌شود.

اگر به شخصی "من ینعتق علیه" یعنی عمودین هرچه بالا برود و فرزندان هرچه پایین برود-از طریق خرید، ارث، هبه و وصیت منتقل شود، مالک نمی‌شود. (کلینی، ۱۷۷/۶؛ طوسی، تهذیب، ۲۴۰/۸) بلکه آزاد می‌شوند(همان). حال این پرسش مطرح است چگونه بین این حکم و لا عتق الا فی ملک (کلینی، ۱۱۶/۴؛ طوسی، تهذیب، ۲۱۷/۸)، جمع می‌شود؟ فقهاء معتقدند از حکم شارع به عتق مَن ینعتق علیه، کشف می‌شود که شارع آن‌ما قبل از عتق، شخص را مالک من ینعتق علیه نموده و لذا عتق در ملک مالک به وقوع می‌پیوندد. (سبزواری، ۴۵۵/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۸۶/۳؛ حلی، قواعد الأحکام، ۲۱۰/۳؛ عاملی(شهید ثانی)، ۳۴۸/۱۰؛ نجفی، ۱۸۶/۳۴)

اگر واهب، عین موهوبه را استرداد نکند، به حسب ظاهر عبد متهب-و نه عبد خویش-را آزاد نموده‌است. ولی با این وجود، فقهاء حکم به جواز-و نه لزوم-رجوع واهب می‌دهند. لذا آن‌ما قبل از عتق، عبد به ملکیت واهب بازگشته و عتق در ملکیت واهب صورت می‌گیرد.

اگر زوج، زوجه‌ای که امه‌است را ظهار نماید و سپس به مالکش بگوید اعتقها عن ظهاری، این عتق از جانب شارع، کفاره ظهار محسوب می‌شود. (عاملی(شهید ثانی)، ۵۱۲/۹؛ نجفی، ۱۴۱/۳۳)

معلوم می‌شود که شارع، آن‌ما قبل از عتق، اُمه را به ملکیت زوج درآورده و عتق در ظرف ملکیت زوج، انجام پذیرفته است.

شیخ انصاری در این فرع که به مالک عبد بگوید: اعتق عبدک عنی، ملکیت آن‌ما را مصحح نمی‌داند؛ (انصاری، ۸۷/۳-۸۹) اما برخی این نظریه را جاری دانسته‌اند. (اردبیلی، ۱۴۶/۸؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۶۷/۳؛ نائینی، المکاسب و البیع، ۱۳۹/۱؛ اصفهانی (کمپانی)، ۱۶۸/۱؛ خمینی (امام)، کتاب البیع، ۲۶۳/۱)

۵-۱۱. خمس

برخی از فقهاء با استناد به ظهور آیه ۴۱ سوره انفال، به شراکت مالک مال و ارباب خمس در متعلق خمس فتوا می‌دهند؛ در حالی که خمس‌دهنده را از ابتدا نسبت به کل متعلق خمس غیر از ارباح مکاسب-که مورد اختلاف است-مالک می‌دانند؛ در مقام جمع بین این دو، برای خمس‌دهنده ملکیت آن‌ما ابتدایی نسبت به کل مال و سپس ملکیت مستقر نسبت به چهار پنجم آن ثابت دانسته‌اند. (خویی، موسوعه الامام الخوئی، ۳۲۰/۲۵)

۵-۱۲. مضاربه

از نظر محق خویی، مضاربه به دو جهت خلاف قاعده است. چرا که در مضاربه عامل، بخشی از سودی را که در آینده ممکن است حاصل شود و بالفعل در ملکیت او نیست، به عامل تملیک می‌کند. همچنین با اینکه مالی که در ملکیت مالک است، عوض معامله عامل قرار می‌گیرد، اما تمام سود، به ملکیت مالک در نمی‌آید. بلکه بخشی از آن، ملک عامل می‌شود. لذا به دلیل خلاف قاعده بودن مضاربه از این جهات، صحت مضاربه با ادله خاصه ثابت می‌شود و اصل اولی در موارد مشکوک، حکم به بطلان است. (خویی، موسوعه الإمام الخوئی، ۸/۳۱-۹)

محقق حکیم از اصل تملیک ما یملک-جهت دوم خلاف قاعده بودن مضاربه-که بر اساس آن عوض در ملک کسی داخل می‌شود که معوض از ملک او خارج شده باشد، جواب می‌دهد. بدین بیان که ملکیت مالک نسبت به تمام سود حاصل از مال خویش، به صورت آن‌ما محقق می‌شود. ولی به دلیل توافق بر شراکت در سود به جهت وقوع مضاربه بر مال، به میزان سهم عامل از سود، در ملکیت مالک استقرار نمی‌یابد. بلکه به ملکیت عامل داخل می‌شود. (همان) البته محقق خویی، این پاسخ محقق حکیم را نمی‌پذیرد و چون در عقیده اش مضاربه، مالکیت عامل نسبت به حصه‌ای از کل سود را بدون هیچ حالت منتظره‌ای ثابت می‌کند، تحقق ملکیت آن‌ما را برای مالک خلاف مضاربه می‌داند.

همچنین روشن می‌شود در مضاربه که مالک مالی را به عامل می‌دهد تا با آن کار کند و هر دو در سود آن شریک باشند، چنانچه مالک شرط نماید تمام سود برای وی باشد، جمع بین متنافیین در ناحیه قصد صورت می‌گیرد. لذا التزام به چنین شرطی تمام به نظر نمی‌رسد. (یزدی، عروه الوثقی،

۱۷۴/۵) از همین رو بر بطلان این مسئله، ادعای شهرت شده است. البته برخی از قبیل صاحب شرائع احتمال داده‌اند که مراد از این معامله، مضاربه مصطلح شرعی نباشد. (حکیم، ۳۰۵/۱۲) اما در همان فرض مضاربه مصطلح نیز می‌توان مسئله مورد بحث را تصحیح نمود. به این بیان که بر عکس مسئله خمس که ملکیت آن‌ما نسبت به کل مال و شراکت مستقر نسبت به خمس صورت می‌گرفت، در اینجا، بین مالک و عامل شراکت آن‌ما و استقرار و اختصاص تمام سود برای مالک، محقق می‌شود. (شبییری، جلسه ۹۴/۱۰/۵)

۵-۱۳. استحقاق زوجه نسبت به صدق در تزویج با صغیر معسر

فقه‌ها به استناد روایاتی از قبیل روایت حسن بن زیاد (کلینی، ۳۸۶/۵؛ طوسی، تهذیب، ۳۷۶/۷) و عبدالرحمن بن حجاج (کلینی، ۳۸۵/۵؛ طوسی، تهذیب، ۳۵۹/۷)، مهریه زوجه را در تزویج با صغیری که معسر است، بر ذمه پدر زوج ثابت دانسته‌اند. (نجفی، ۱۳۲/۳۱؛ حائری، ۱۸۰/۷؛ اصفهانی (فاضل هندی)، ۴۷۹/۷) حال آنکه چون زوج صغیر، به واسطه عقد نکاح، مالک بضع شده است، می‌بایست مهریه بر ذمه خودش ثابت شود. چرا که عوض باید از ملکیت کسی خارج شود که معوض به ملکیتش وارد شده است. برخی برای اینکه با این قاعده، مخالفت نکرده باشند، برای زوج صغیر معسر، اشتغال ذمه و ملکیت آن‌ما قبل از انتقال مهریه به زوجه، ثابت نموده‌اند. (شبییری، ۷۴۳۰-۷۴۲۹/۲۴)

۵-۱۴. دین

پرداخت دین بدهکار به طلبکار توسط شخص ثالث از مال خودش، موجب سقوط دین مدیون است. ماده ۲۶۷ ق.م. نیز بر ایفای دین از جانب غیرمدیون-اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد- تصریح می‌کند. حال آنکه بر وکالت، حواله، ضمان و قرض، قابل تطبیق نیست. چرا که از مال متبرّع عنه نیست تا وکالت باشد. دین به صورت حقیقی به ذمه پرداخت کننده منتقل نمی‌شود تا حواله یا ضمان باشد. همچنین نیازمند قبض نیست تا قرض باشد. فائزین به بطلان ضمان مالم یجب، در مقام تصحیح این قاعده معتقد شده‌اند که آن‌ما قبل از سقوط دین از مدیون، ذمه ضامن نسبت به آن مشغول می‌شود. (نجفی (کاشف الغطاء)، تحریرالمجله، ۹۰/۴) در این نگاه، سقوط دین از دیگری با مال خود، خالی از اشکال است.

نتیجه گیری

ملکیت آن‌ما در فرض فقدان مانع، حقیقی و غیر تقدیری است. همچنین تقدم ملکیت آنی نسبت به تلف، فسخ یا عتق، تقدم رتبی از نوع علت برای معلول یا موضوع برای حکم است. در کلام فقهاء، دلالت اقتضاء و جمع عرفی در تطبیقات متعدد به عنوان مستند این ملکیت معرفی شده است. همچنین عقل به پشتوانه نقل و سایر قواعد، قابلیت کشف ملکیت آن‌ما را دارد. تلف قبل از قبض، تلف در زمان خیار، فروضی از معاطات، بیع فضولی، استحقاق صدق در تزویج با صغیر معسر، وقف،

فسخ، رهن، ارث، عتق، خمس، مضاربه و دین از مهمترین تطبیقات این ملکیت در منابع فقهی معرفی شد.

منابع

۱. ابن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴. احمدی، محمود؛ رحمان، محمدکاظم، "بررسی مبانی فقهی مالکیت لحظه‌ای"، فصلنامه علمی فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره ۱، ص ۱۱-۳۶، ۱۳۹۹.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۶. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن، کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ق.
۷. اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، حاشیه کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۸. انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح-تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۰. حائری طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ق.
۱۱. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروه الوثقی، چاپ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۱۲. حلی (ابن ادیس)، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلی، احمد بن محمد، الممهدب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

۱۴. حلی، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. -----، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۶. حلی، مقدادبن عبدالله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی(ره)، ۱۴۰۴ق.
۱۷. خراسانی، سیدمحمدکاظم، حاشیه المکاسب، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۸. خمینی(امام)، سیدروح الله، الرسائل العشره، چاپ اول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۲۰ق.
۱۹. -----، کتاب البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. خویی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، مقرر: محمدعلی توحیدی، چاپ اول، قم، موسسه احیاء آثارالامام الخوئی، بی تا.
۲۱. -----، موسوعه الامام الخوئی، چاپ اول، قم، موسسه احیاء آثارالامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۲. راغب(اصفهانى)، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، چاپ اول، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۲۳. روحانی، سیدصادق، فقه الصادق، چاپ اول، قم، دار الکتاب-مدرسه امام جعفر صادق(ع)، ۱۴۱۲ق.
۲۴. سبزواری، محمدباقر بن محمد، کفایه الاحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۲۵. شبیری زنجانی، سیدموسی، کتاب نکاح، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۲۶. شیرازی، سیدمحمد، ایصال الطالب الی المکاسب، چاپ اول، تهران، منشورات اعلمی، بی تا.
۲۷. صدر، سیدمحمد باقر، قواعد الفقہیہ(مباحث الاصول)، مقرر: سیدکاظم حائری، چاپ اول، قم، دفتر آقای حائری، ۱۴۰۸ق.
۲۸. -----، بحوث فی علم الاصول، مقرر: سیدمحمد هاشمی شاهرودی، چاپ دوم، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۲۹. صدوق، محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۳۰. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۳۱. -----، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. عاملی، سیدجواد بن محمد، مفتاح الکرامه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۳۳. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، چاپ اول، قم، مفید، ۱۴۰۰ق.
۳۴. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۵. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۷. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۸. -----، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، چاپ ششم، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه، ۱۴۱۸ق.
۳۹. مروج (جزایری)، سید محمد، هدی الطالب فی شرح المکاسب، چاپ اول، قم، موسسه دارالکتب، ۱۴۱۶ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیّه، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۱۱ق.
۴۱. نائینی، محمد حسین، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، مقرر: موسی بن محمد خوانساری، چاپ اول، تهران، المکتبه المحمديه، ۱۳۷۳ق.
۴۲. -----، المکاسب و البیع، مقرر: میرزا محمد تقی آملی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۴۳. نجفی (تبریزی)، راضی بن محمد، تحلیل الکلام فی فقه الإسلام، چاپ اول، تهران، امیر قلم، ۱۴۱۳.
۴۴. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر، تحریر المجله، چاپ اول، نجف، المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ق.
۴۵. -----، حسن بن جعفر (الف)، انوار الفقاهه- کتاب البیع، چاپ اول، نجف، موسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۴۶. -----، حسن بن جعفر (ب)، انوار الفقاهه- کتاب المکاسب، چاپ اول، نجف، موسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.

۴۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. نواب، حمیدرضا، در مقاله "واکاوی گونه‌های ملکیت آنی"، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، سال چهارم، شماره ۷، ص ۱۰۳-۱۲۲، ۱۳۹۹.
۴۹. واسطی، سیدمحمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۵۰. همدانی، آقارضا، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم، موسسه الجعفریه لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۵۱. یزدی، سیدمحمدکاظم، تکملة العروة الوثقی، چاپ اول، قم، داوری، ۱۴۱۴ق.
۵۲. -----، عروه الوثقی، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۰ق.
۵۳. -----، حاشیه المکاسب، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱ق.
- پایگاه اینترنتی
۵۴. شبیری، سیدموسی، درس خارج فقه، ۱۳۹۴، نمایه‌شده در:
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry/feqh/94/941005/>
۵۵. عابدی، احمد، درس خارج فقه، ۱۳۹۸، نمایه‌شده در:
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/abedi/feqh/98/980713/>